

نگاهی به قاعده امکان اشرف

علی اکبر تلافی داریانی^۱

چکیده:

برای اثبات عقلانی موجودات مجرد و ارباب انواع و از جمله امام زمان علیه السلام به چند برهان فلسفی از جمله برهان امکان اشرف تمسک جسته اند و با تقریرهای گوناگون در آثار ملاصدرا و علامه طباطبایی و ... به استحکام آن پرداخته اند. ولی همه آنها را در ترازوی نقد کلام اسلامی مورد خدشه قرار داده اند. نوشتار حاضر نشان می دهد که با این برهان نتوان به اثبات حجت کلی یا شخص امام زمان علیه السلام پرداخت. و از نظر عقل و نقل خداوند سبحان فاعل مختار است و مجبور نیست که در خلقت موجودات ابتدا ممکن اشرف را بیافریند. ولیکن با تکیه بر آیات و روایات می توان گفت که ایجاد ممکن اشرف پیش از موجودات اخس سنت خداوند متعال است.

کلیدواژه:

امکان اشرف ، امامت شیعه ، قاعده الواحد ، فاعلیت خدا

مقدمه:

آفرینش موجودات از سوی خداوند متعال همواره مورد توجه دانشمندان و فلاسفه قرار گرفته است. آنان برای سازوکار آفرینش برهانهایی اقامه نموده اند که از جمله آنها امکان اشرف است. آنان می گویند در آغاز آفرینش یک مخلوق بیشتر نبوده است ، چه ؛ از یکی ، جز یکی صادر نگردد و باقی موجودات از صادر اول نشأت می پذیرند. فلاسفه اسلامی با تکیه بر این قاعده به اثبات حجت کلی می پردازند ، بی آنکه بتوانند حجت شخصی را اثبات نمایند. تحقیق حاضر ضمن بیان اصل قاعده و تقریرهای مهم آن ، بخشی از نقدهای مهم آنرا آورده است و عمده مطالب آن از منابع دست اول عقلی و نقلی استخراج می باشد.

بیان قاعده

قاعده امکان اشرف عبارتست از اینکه در تمام مراحل وجود لازم است ممکن اشرف، بر ممکن اخس مقدم باشد. به عبارت دیگر هرگاه ممکن اخس موجود شود، ناچار باید پیش از آن ممکن اشرفی موجود شده باشد. مثلاً هنگامی که نفس و عقل را در نظر بگیریم و با یکدیگر مقایسه کنیم، مطمئن خواهیم شد که عقل برتر از نفس است؛ در این صورت اگر به صدور وجود نفس آگاه باشیم، به صدور وجود عقل پیش از آن نیز آگاه خواهیم بود. (ابراهیمی دینانی، ج 1، ص 19)

برای اثبات این قاعده برهانی اقامه کرده اند که ملاصدرا و دیگران به تقریر آن پرداخته اند.

تقریر ملاصدرا

ایشان می نویسد: ممکن اشرف و برتر لازم است که در مراتب وجود از ممکن اخس و پست تر، اقدم و پیش تر باشد، و چون ممکن اخس پدید آمد، ناگزیر باید ممکن اشرف از آن، پیش از او پدید آمده باشد؛ و این اصلی شریف و برهانی است و بسیار سودمند است و فوایدش فراوان و منافعش بسیار و خیرات و برکاتش بس بزرگ است و خداوند متعال بحمدالله و حسن توفیقش ما را بدان، بهره افزون و فراوانی بخشیده است؛ و آن را معلم مشائیان اجرا کرده است، آنکه فن بسیاری از فلسفه را در کتاب «ثولوجیا» به آنان آموخت، در کتاب «سما و العالم» گوید: لازم است که در امور علوی آنچه را که ارزشمندتر است اعتقاد کرد؛ و همین طور ابن سینا در کتاب شفا و کتاب تعلیقات بر شفا گفته و در دیگر کتاب ها و رساله هایش ترتیب نظام وجود و بیان دو زنجیره آغاز و بازگشت را بر آن مبتنی ساخته است، و شیخ اشراقی در تاسیسیش مر مکتب اشراق را دقتی شدید در تمام کتاب هایش مانند کتاب مطارحات و کتاب تلویحات و کتاب حکمت الاشراق به خرج داده است، حتی در کتاب های مختصرش مانند کتاب الواح عمادی و کتاب هیاکل نوری و کتاب فارسی موسوم به: پرتو نامه، و دیگری به نام: یزدان بخش، این قاعده را در اثبات عقول و اثبات مثل نوری ارباب انواع و غیر اینها در کار گرفته و محمد شهرزوری -نویسنده کتاب تاریخ حکما- در کتاب شجره الهی در نوشته اش از وی تقلید کرده و آن را شرحی تمام داده است.

حال در بیان آن بر محاذات آنچه که در کتاب های شیخ اشراقی دیده ایم گوییم: از خداوند متعال اگر ممکن اخسّ پدید آمد، واجب و لازم می آید که ممکن اشرف پیش از آن پدید آمده باشد، وگرنه یا جایز است که با آن پدید آید، در این صورت لازم می آید که از واجب به ذات خود، در یک مرتبه و از یک جهت دو چیز پدید آید: یکی اشرف و دیگری اخسّ، و این محال است، و یا اگر وجودش بعد از اخسّ و به واسطه آن جایز باشد، اشرف بودن معلول از علت خودش لازم می آید، و یا اگر صدور اشرف، نه با اخسّ و نه بعد از اخسّ و نه پیش از اخسّ جایز نباشد - چنانکه فرض بر این است - با اینکه ممکن است و از فرض تحقق ممکن، محال لازم نمی آید، و اگر لازم آمد، به جهت سبب هایی است که از ذات ممکن و ذات موجودش خارج است، وگرنه ممکن نبود و این خلاف مقدر است، و اگر وجودش فرض شود و فرضاً از واجب الوجود - در نخست و پیش از اخسّ - صادر نشده باشد، وجودش با اخسّ و بعد از اخسّ، بدون واسطه و یا با واسطه معلول دیگری از معلولات محال است، پس وجودش به ضرورت - از آن جهت که ممکن است و علتش واجب الوجود و چیزی از معلولات او نیست - درخواست جهتی مقتضی را برایش دارد که از آنچه واجب الوجود بر آن است اشرف و برتر باشد، به طوری که عدم حصولش در عالم وجود، به جهت عدم علتش باشد، از آن جهت که در مرتبه ای از فضیلت و شرف است که درخواست فاعلی برتر و شریفتر از فاعل این صادر را دارد، در حالی که فاعل صادر نخستین جز واجب تعالی نمی باشد، در این صورت لازم می آید که آن ممکن، به امکان خود درخواست مُبدع و آفریدگاری را کند که برتر و شریف تر از اول تعالی باشد و این محال است، چون واجب الوجود فوق آنچه که نامتناهی - از آن جهت که نامتناهی است - در شدت (وجود) می باشد. (ترجمه حکمت متعالی در اسفار اربعه، ج 2، ص 261 و 262)

و همو می افزاید: به دلیل قاعده «امکان اشرف» که اقامه برهان بر آن گفته آمد یعنی: فیاض مطلق و بخشنده حقیقی، اقتضای اخسّ و پست تر را - تا امکان اشرف و برتر هست - نمی کند، بلکه از فیض وجود و مقتضی جود و بخشش او لازم می آید که برتر پس از برتر دیگر باشد، از این روی آفریننده متعال نخست عقول فعال و صور مکرم و ارجمند و فرشتگان مهیمان و انوار قاهر را آفرید، چون آنها در واقع و به حسب طبقه شان، اشرف آنچه که در عالم امکان است می باشند، و برترین آن اشخاص

ارجمند و تابناک ترین و نورانی ترینشان، پیش ترین آنان و نزدیک ترینشان به نور الانوار الهی است و سپس دیگر اشخاص آن (طبقه) و ماسوای او به ترتیب، تا پایان آن طبقه که عبارت از ارباب اصنام و مثل انواع طبیعی اند و آنها را افلاطون و افلاطونیان اثبات کرده اند و ما هم رسوم پیشینیان را در اعتقاد به این نظریه و استحکامش زنده ساختیم و شک ها و شبهه را به توفیق خداوند حکیم - چنانکه گذشت - از آن دفع نمودیم. (همان، ص 129 و 130)

تقریر علامه طباطبایی:

دلیل روشن تری نیز می توان برای اثبات قاعده امکان اشرف اقامه کرد و آن اینکه: شرافت و پستی یاد شده دو صفت برای وجود است و بازگشتش به شدت و ضعف مرتبه وجودی شیء می باشد، و در حقیقت به علیت و معلولیت باز می گردد. شریف بودن یک موجود نسبت به موجود دیگر، به آن است که موجود شریف تر، مستقل و فی نفسه باشد، و موجود پست، رابط و متکی به غیر و موجود فی غیره بوده باشد، زیرا هر یک از مراتب وجود متقوم به مرتبه بالاتر و وابسته به آن است، و در عین حال مقوم مرتبه پائینی و شریف تر از آن بوده و نسبت به آن مرتبه، موجودی مستقل به شمار می رود.

حال اگر دو ممکن را در نظر بگیریم که یکی شریف تر و دیگری پست تر باشد، لاجرم ممکن شریف تر باید در مرتبه وجودی مقدم بر ممکن پست تر موجود باشد؛ و گرنه ممکن پست تر نسبت به ممکن شریف تر، مستقل و غیر رابط بوده و وابسته به آن نخواهد بود؛ حال آنکه بنا به فرض، رابط و متقوم به آن است پس خلاف فرض لازم می آید. (نهایه الحکمه، ص 386. ترجمه و شرح بدایه الحکمه، ج 4، ص 266)

تقریر شیخ اشراق:

از جمله قواعد فلسفه اشراق آن بود که هرگاه ممکن اخس موجود بود لازم است که ممکن اشرف پیش از آن موجود بود زیرا هر گاه نور الانوار از ناحیه جهت وحدانی خود مقتضی موجود اخس

ظلمانی بود جهتی دیگر که مقتضی وجود اشرف باشد در او باقی نخواهد ماند . (سهروردی ، ص 259)0

سجادی در شرح این گفتار می نویسد: زیرا در نور الانوار یک جهت بیش نباشد و در این صورت اگر بدون واسطه علاوه بر اخس اشرفی هم از او صادر شود لازم آید که از واحد حقیقی دو چیز صادر شود یکی اخس و یکی اشرف و اگر به واسطه صادر شود لازم آید که اخس علت اشرف بود و در هر حال چون موجودات اخس یعنی ممکنات جسمانی وجود دارد بنابراین باید پیش از آنها موجود اشرفی باشد که علت اخس بود و موجودات اشرف انوار طولیه و سپس عرضیه بود. (همان)

اثبات حجت کلی از طریق امکان اشرف:

محمدی ری شهری آورده است: این برهان مبتنی بر دو مقدمه است:
مقدمه اول: کمالاتی که از خداوند به موجودات پایین می رسد، قبلاً باید به موجود اشرف رسیده باشد تا از طریق او به دیگران برسد.

مقدمه دوم: کمالات بسیاری به انسان ها و دیگر موجودات رسیده است.
نتیجه: پس باید در هر زمان موجود اشرفی باشد که واسطه فیض این کمالات به دیگران باشد و در عصر حاضر ، امام عصر علیه السلام ، اشرف مخلوقات است. (محمدی ری شهری ، ج 1، ص 186)
حضرت باقر علیه السلام فرماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بَلَا إِمَامٍ مِّنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكُمْ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ . (طبری ، ص 436)

اگر زمین یک روز بدون امامی از ما بماند همراه با ساکنانش از بین خواهد رفت و خدا آنان را به سخت ترین عذابها گرفتار کند. و این از آن است که خدای ما را حجت و مایه ایمنی در زمینش برای زمینیان قرار داد.

و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «تَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ» (کلینی ج 1 ص 270)؛ ما حجت رسا بر ساکنان زیر آسمان و بالای زمین هستیم.

و حضرت رسول 9 می فرماید: «يَا عَلِيُّ! لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ» (صدوق، ج 1، ص 539)

اگر ما نبودیم خداوند نه آدم و نه حوا را و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را خلق نمی کرد. آیت الله شیخ محمود حلبی در تطبیق قاعده امکان اشرف بر امام زمان علیه السلام می گوید: محال است که افراد انسان وجود، حیات، علم، قدرت، جمال، جلال، کبریائی و همه این کمالات را از مبدا فیاض نور احدیت و از آفتاب الوهیت دریافت کنند جز آنکه در رتبه قبل از آن، انسان کامل، کدبانوی عالم، عقل فعال، کلمه قدسیه و «حجه الله» این کمالات را گرفته باشد.

همه تعبیری که در اصطلاحات مختلف برای «حجه الله» ذکر شده است یک معنی را می رساند مثل حکایت عنب و انگور و اوزوم است، همه یک چیز است، لفظ آنها فرق دارد. «کلمه قدسیه الهیه» که علمای فلسفه اشراق می گویند، «عقل فعالی» که علمای مشاء می گویند، «کدبانو و کخدایی» که حکمای پهلوی می گویند «انسان کاملی» که عرفا و ظرفا می گویند، با «حجه الله» که ادیان می گویند، هم معنا و مترادف است. محال است که اسماء الهیه که هر کدام مظهر یک کمالی هستند به افراد انسان برسد جز آنکه در رتبه قبل باید «انسان کامل» یعنی «حجه الله» آن کمال را گرفته باشد. پس به حکم قاعده عقلی «امکان اشرف» حجت خدا باید در رتبه قبل از افراد انسان وجود و علم و حیات و سایر کمالات را گرفته باشد.

بنابراین اگر یک فرد از افراد بشر روی زمین باشد، باید فرد دیگری نیز باشد که انسان کامل، حجه الله، کدبانوی عالم و کلمه قدسیه در مظهر او متظاهر شود، کذا زمین هرگز بدون حجت نخواهد بود. و مادامی که یک فرد حیوان در روی زمین است، باید در رتبه قبل از او، انسان موجود شده باشد؛ که اگر کره زمین بطور کلی از انسان فارغ و خالی شود، حیوانی نیز موجود نخواهد شد و اگر کره زمین از حیوان بالمعنی الاعم خالی شود محال است که نبات در روی زمین باشد.

پس به حکم قاعده امکان اشرف و ممکن اشرف، وجود در رتبه مقدم به «اشرف» و در رتبه متاخر به «اخس» می رسد. پس انسان بدون انسان کامل، حیوان بدون انسان، نبات بدون حیوان و جماد بدون نبات، طفره است و به حکم این قاعده عقلی محال است.

نتیجه آنکه تا یک فرد انسان بر روی زمین است ، «حجه الله» فرد دوم است که باید باشد و کمالاتی را که آن بشر ممکن است واجد شود ، آن «حجه الله» در رتبه مقدم واجد شده باشد. و باید حجه الله به وجود مادی موجود باشد نه به وجود تجردی. زیرا وجود تجردی نمی تواند در مادیات تصرف کند جز اینکه در کسوه ماده و لباس جسم درآید. (باقی اصفهانی ، صص 44 و 45)

نقد قاعده امکان اشرف:

این قاعده هم اشکالات مبنایی و هم اشکالات بنایی دارد. مبنای این قاعده نظریه صدور و قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» است. که آن هم براساس سنخیت علت و معلول استوار می باشد. صدرا و پیروانش سنخیت را بعنوان یک اصل مطرح کرده و آنرا اساس قاعده الواحد شمرده اند ... ابن رشد و بیشتر متکلمان مسلمان قاعده الواحد را نپذیرفته اند. ابن رشد اگرچه ابداع این قاعده را به فارابی و ابن سینا نسبت داده و فلاسفه بعدی را مقلدان این دو نفر می شمارد ، اما خودش این قاعده را در حد یک خرافه ارزیابی می کند ... در اینجا نکته دقیق و جالبی نیز هست که فلاسفه اسلام به آن توجه نکرده اند ؛ آن اینکه اصل سنخیت با فاعلیت الاهی سازگار نمی باشد. به این معنا که بر اساس اصل سنخیت همیشه هر معلولی از زمینه خاص و مناسب خود پدید می آید. در صورتی که بنا بر اصل فاعلیت الاهی ، یک پدیده می تواند بدون هیچ زمینه ای پدید آید. به تعبیر دیگر ، بر اساس سنخیت ، هر پدیده ای صورت تحول یافته یک بذر و زمینه است. در حالی که علت فاعلی پدیده ها را از نیستی به هستی در می آورد. (یثربی ، صص 611 و 612)

بنا بر آموزه های قرآن و عترت ، خداوند با اراده آزاد خویش آفریدگان را می آفریند و بر همه چیز تواناست و هیچگاه مجبور به آفرینش یک ممکن اشرف نیست. چنانکه فرمود:

يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (بقره ، 253) ؛ می کند آنچه را که می خواهد.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (ابراهیم ، 19) ؛ اگر خواهد شما را می برد و آفریده ای جدید می آورد.

أَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس ، 82) کار او چنین است که چون چیزی را اراده کند که بگوید باش پس می باشد.

محمدی ری شهری آورده است: براساس این آموزه خداوند هم می تواند اشرف و اخس را با هم خلق کند ، و هم می تواند اشرف را بعد از اخس بیافریند و هم می تواند اصلا اشرف را نیافریند. البته می توان قاعده امکان اشرف را در حد یک سنت الهی پذیرفت و گفت: سنت خدا این است که در آفرینش از موجودات کامل تر شروع کند ؛ چنان که در احادیث ، خلقت نوری چهارده معصوم قبل از آفرینش موجودات دیگر آمده و در زیارات نیز ، از جمله در زیارات جامعه کبیره ، به «واسطه فیض» بودن ائمه ، و از جمله امام زمان علیه السلام نسبت به همه کمالات اشاره شده است. اما این خلقت و این واسطه فیض بودن ، ربطی به زندگی دنیایی آنها ندارد ؛ چنان که حیات دنیوی پیامبر اکرم صل الله علیه و آله ، که اشرف موجودات است ، پس از بسیاری از موجودات واقع شده است و او پس از رحلتش باز هم واسطه فیض است. پس این قاعده و سنت ، وجود امام زنده را ثابت نمی کند. (محمدی ری شهری ، ج 1، ص 187)

نتیجه:

قاعده امکان اشرف در آثار فلاسفه اشراقی و مشائی بعنوان یک مبنا برای اثبات وجود مجرد و ارباب انواع و ... مورد استدلال قرار گرفته است و از آن پس فلاسفه اسلامی نیز برای اثبات حجّت و انسان کامل این قاعده را دلیل مسلم دانسته اند. ولی با بررسی و تحقیق چنین بدست می آید که این قاعده از توجیه لازم برخوردار نیست. چه ؛ قاعده الواحد و به دنبال آن اصل سنخیت ، بین علت و معلول بعنوان مبنای درستی امکان اشرف نیز دچار تزلزل و سستی است. و به هیچ وجه نمی توان این سه را برای اثبات ممکن اشرف مورد استدلال قرار داد. ولیکن می توانیم بگوییم که ایجاد ممکن اشرف و حجّت الهی از سنتهای الهی در آفرینش جهان هستی می باشد و خداوند متعال امور خلق و خلقت را با اسباب و آیادی رقم می زند. چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: **أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ** (کلینی ، ج 1 ، ص 183) ؛ خدای خودداری کند از اینکه کارها را بدون اسباب فراهم آورد.

منابع

- 1- قرآن کریم
- 2- ابراهیمی دینانی ، غلامحسین (1313ش-). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. جلد اول. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، 1370ش.
- 3- باقی اصفهانی ، محمدرضا (1348ش-). مجالس حضرت مهدی علیه السلام. قم: نصاب ، 1379ش.
- 4- سهروردی ، شیخ شهاب الدین یحیی (587). حکمت الاشراف ، ترجمه سید جعفر سجادی. دانشگاه تهران ، 1377ش.
- 5- شیخ صدوق ، محمد بن علی (381 ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. تهران : دارالکتب الاسلامیه ، 1380 ش.
- 6 و 7- طباطبایی ، سید محمد حسین (1360 ش).
- ترجمه و شرح بدایه الحکمه . علی شیروانی. قم: بوستان کتاب ، 1381ش، چاپ چهارم.
- نهایه الحکمه. تصحیح و تعلیق شیخ عباس علی زارعی سبزواری. قم: نشر اسلامی ، 1424 ق.
- 8- صدرالدین شیرازی ، محمد بن ابراهیم (1045 ق). ترجمه حکمت متعالی در اسفار اربعه. محمد خواجوی. تهران: مولی ، 1388ش، چاپ سوم.
- 9- طبری آملی ، محمد بن جریر (سده 5 قمری). دلائل الامامه . ق: بنیاد بعثت ، 1413ق.
- 10- کلینی ، محمد بن یعقوب (329/328 ق). الکافی . تهران: دارالکتب الاسلامیه ، 1388ق.
- 11- محمدی ری شهری ، محمد (1325-). دانشنامه امام مهدی عجل الله فرجه. قم: دارالحدیث، 1393ش.
- 12- یربئی ، سیدیحیی (1321ش-). تاریخ تحلیلی - انتقادی فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، 1387ش.